



عزت رحیمی خاطرات خوبی از تنها مکتب خانه قلعه خیابان دارد

مدیون آموزش های ملای مهربان

صندوق
خاطرات

● برای دخترها مدرسه نبود

چون مدرسه ای در این اطراف نبوده، همه دخترها صبح زود چارقدشان را سر می کرده اند و از ساعت ۹ تا ۱۱ در مکتب خانه قرآن یاد می گرفته اند. ساعت ۱۱، سفره های کوچکشان را باز می کرده و نان و پنیر می خورده اند. بعد به خانه می رفته و ساعت ۲ بعد از ظهر دوباره به مکتب برمی گشته اند تا تمرین کنند. به گفته عزت خانم، آن روزها بهترین روزهای زندگی اش بوده است: روزهایی که با دخترهای همسایه دور هم جمع می شده و قرآن می خوانده، شوخی می کرده و می خندیده اند. می گوید: تنها نگرانی ما این بود که چوب ملا را نخوریم!

● ترک تحصیل دانش آموز کلاس دوم

اما آن روزهای خوش دیری نپاییده است. چند ماه بیشتر از شروع فعالیت مکتب خانه نگذشته که ملاسین، به دنبال شنیدن خبر مرگ فرزندش در تصادف، سگته می کند و از دنیا می رود. او می گوید: مکتب خانه هم تعطیل شد و درس بچه ها نیمه کاره ماند. بعدش من تا کلاس دوم در مدرسه عاشورا درس خواندم، اما به دلیل سخت گیری هایی که آن زمان برای دخترها وجود داشت، خانواده ام به من اجازه ادامه تحصیل ندادند. من هنوز هم خودم را مدیون آموزش های ملای مهربانم می دانم و هر آنچه از قرآن می دانم، یادگار آن روزهاست.

او با لبخند از ملاسین یاد می کند و می گوید: روی گلیم کوچکی می نشست. ترکه ای را از درخت جدا می کرد و در آب حوض می خیساند. اگر کسی قرآن را اشتباه می خواند، ترکه اش را برمی داشت و ضربه ای به پایش می زد. درد داشت، اما ملاسین را دوست داشتیم. این رسم بود که ملاشاگردش را بزند، ولی آخر کلاس با بوسه ای، دل ما را به دست می آورد. هر بار هم سیب یا گلابی از درختش می چید و در جیبمان می گذاشت تا به خانه ببریم.



نیکو عقیده | عزت خانم رحیمی که این روزها به عنوان خادم حسینیه قمر بنی هاشم (ع) در محله شهرک شهید باهنر فعالیت می کند، یکی از شصت و سه ساله های متولد شهرک شهید باهنر است. اگر چه او سال ها است دیگر به مدرسه نمی رود، دیدن بچه های محله که با شروع سال تحصیلی البته عزت خانم در دوران کودکی، به جای مدرسه به مکتب رفته و قرآن را از ملای محله اش یاد گرفته است. ملای محله شان پیرزنی بوده که در خانه اش به دخترهای محله قرآن آموزش می داده است و او و بیشتر زنان هم سن و سالش هر چه را که یاد دارند، مدیون سخت گیری های ملا می دانند.

● ملای مهربان محله

حالا عزت خانم در خانه ای کوچک، کنار مسجد، تنها زندگی می کند. دختر و پسرهایش هر کدام راه زندگی خود را رفته اند و همسرش هم سال ها پیش از دنیا رفته است. اما خاطرات کودکی اش که در همین کوچه ها شکل گرفته، همچنان با او است. او تعریف می کند که چهار ساله بوده که مادرش او را به خانه پیرزنی به نام «ملا سین»، فرستاده تا قرآن خواندن بیاموزد؛ ملاسین که در انتهای کوچه و در خانه ای کوچک زندگی می کرده، مکتب خانه ای ساده داشته که تنها با فرشی در حیاط کنار حوض برگزار می شده است.

نوجوان کاراته کار محله رضائیه تابستانی پر از افتخار را پشت سر گذاشته است

پیروزی، به دور از رفتار غیرورزشی

امید محله

کردم. در مسابقه آخر با حریفی مبارزه کردم که ۷۵ کیلو وزن داشت و من ۵۰ کیلو بودم. حریف شکستم داد و مقام دوم را به دست آوردم. در این مسابقه پا و دستم آسیب دید. این مسابقه خیلی اهمیت داشت، چون یکی از مسابقات رنکینگ تیم ملی بانوان بود.

● چه مدال های دیگری به دست آورده ای؟

تابستان امسال، چندین مسابقه دادم که مهم ترینشان همین مسابقات بین المللی و مسابقه کشوری بود. البته در مسابقه کشوری در وزن خودم شرکت کردم و رقابت قدری برایم آسان تر بود و توانستم مدال طلای رده سنی نوجوانان را در وزن منفی ۵۰ کیلوگرم به دست آورم.

● چرا کاراته را دوست داری؟

در این رشته ورزشی دست و پا و کل بدن با هم کار می کند. علاوه بر این ذهن هم باید هماهنگ می شود. سوای این ها هیجان و رقابت کاراته را هم خیلی دوست دارم.

● وقتی روی تشک هستی، چه احساسی داری؟

در زمان مبارزه به تنها چیزی که فکرمی کنم پیروزی است. می خواهم هر طور شده بر حریفم غلبه کنم، البته این به این معنی نیست که رفتار غیر ورزشی داشته باشم.

● این ورزش را تا کجا ادامه می دهی؟

می خواهم عضو تیم ملی کاراته بانوان شوم و در مسابقات داخلی و برون مرزی افتخار کسب کنم.

پایه را یاد گرفتم. این سبک بیشتر کنترلی بود و تا کلاس سوم به آن مشغول بودم. با شروع کرونا کلاس ها تعطیل شد. بعد از آن مربی و سبکم را عوض کردم و جوکای دو را یاد گرفتم که سبک آزاد بود. اما چون مسابقاتش کم برگزار می شد، سبکم را تغییر دادم و سراغ سبک شورین کمپوکای کان رفتم که مسابقات زیادی برگزار می کند. در این سبک، دست و پا آزاد است و هیجان زیادی دارد.

● بهترین دستاوردت در این سال ها چه بوده است؟

مهم ترین مسابقاتی که در آن حضور داشتم، مسابقه بین المللی جام هشتمین خورشید بود که شهریور امسال برگزار شد و در وزن آزاد شرکت



عطائی لباس سفید و یکدستش را پوشیده و مشغول تمرین است. نازنین رقیه نصر... زاده چهارده ساله، دانش آموز کلاس هشتم مدرسه محمد حسین حشمتی در محله رضائیه است و با همین سن توانسته کمربند مشکی کاراته را به دست آورد. او در این چند سالی که کاراته کار می کند، مدال های خوش رنگ بسیاری را در مسابقات استانی، کشوری و بین المللی کسب کرده و در مسابقات تابستان گذشته نیز خوشی درخشیده است.

● چه شد سراغ کاراته رفتی؟

پدرم همیشه به باشگاه کشتی می رفت و یک بار همراه او به گود کشتی باستانی رفتم. از همان جا تصمیمم برای دنبال کردن رشته ورزشی جدی شد تا اینکه چند سال پیش برای کلاس تابستانی به فرهنگ سرای امت رفتم. آنجا کلاس کاراته برگزار می شد. در آن کلاس ها شرکت کردم و هنوز این رشته را ادامه می دهم.

● در چه سبکی از کاراته مشغول تمرین هستی؟

شیتوریو اولین سبک کاراته بود که در فرهنگ سرا پشت سر گذاشتم و تمرینات